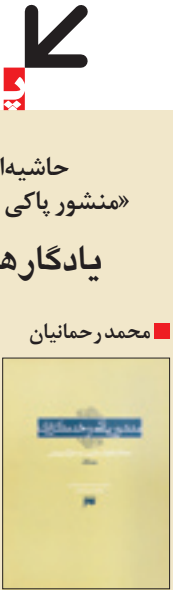


پیش‌خوان
حاشیه‌های بر اثر «منشور پاک‌ی وخدمتگزاری» یادگار های سید
محمد رحمانیان
<div><div> امروزه هنگامی که واژه «آزادگان» در ایران اسلامی به زبان آورده می‌شود، بر آینه ذهن‌ها تصویر مردی مجسم می‌شود که نمودار تحمل، مقاومت، خدامحوری، آرامش، تواضع و دیگر خوبی‌ها بود؛ انسانی دوست‌داشتنی، رازداری امین، حلیم و گره‌گشایی بی‌منت. هنگامی‌که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، او که بیش از ۱۵ سال به صورت شبانه‌روزی خستگی‌ناپذیر و پرتوان در صاف اول مبارزه به مقابله با دستگاه سلطنت پهلوی پرداخته بود و انتظار می‌رفت همچون بیشتر هم‌زمان با بسیاری از کسانی که در صفوف بعدی بودند، پست و مقامی را در اختیار بگیرد و کام خویش را پس از آن همه دوران تلخ در به در ی سریرین کند، با آغاز جنگ تحمیلی ناشناخته و بی‌پای روی به سوی جبهه‌ها آورد تا بندگی خالصانه‌اش را بیش از پیش در پیشگاه حق تعالی به نمایش گذارد. او در جبهه‌های جنوب با حضور در ستاد جنگ‌های نامنظم در کنار سردار شهید دکتر مصطفی چمران خدمات ارزنده‌ای انجام داد و در شناسایی‌ها و عملیات‌های مختلف نیروی‌ها را با تدبیر و شجاعت فرماندهی کرد.</div></div>
<div><div> در ۲۶ آذرماه ۵۹ ناگهان خبر شهادت ایشان منتشر شد و امام خمینی پیام تسلیتی خطاب به پدر بزرگوارش در مجلس شورای اسلامی صادر کرد. مجلس بزرگداشتی برایش برگزار شد و بسیاری از افراد در فراش گریه‌ها کردند و اشک‌ها ریختند، اما او دوران باج‌جویی‌های اولیه را در سلول‌های بغداد می‌گذراند و شکنجه‌ها را تحمل می‌کرد. آن روزها کسی نمی‌دانست مردی که این گونه پا به میدان نبرد با دشمن گذاشت و ره به وادی اسارت سپرد، روزی پناهگاه اسیرانی مظلوم و بی‌پناه خواهد شد و</div></div>
<div><div> همچون پدری مهربان آن بنندگان مجاهد و بی‌توقع خدا را دلسوژانه و حکیمانه رهبری خواهد کرد. سید علی‌اکبر ابوترابی مأموریت الهی خود را از همان روزهای نخست اسارت در سلول‌های بغداد به‌خوبی انجام داد. همبندانش زود به ارزش والای وی پی بردند و گمشده خویش را در وجودش متجلی یافتند. حدود ۱۲ ماه در زندان‌ها و سلول‌های وحشتناک بغداد گذراند. شکنجه‌های سخت را تحمل کرد و چند بار او را به پای ستون تیرباران بردند، اما خدا او را برای مأموریتی دیگر فرستاده بود. با ورود او به اردوگاه عنبر در منطقه الرمادی در آذرماه ۱۳۶۰، با اخلاق کریمانه خویش پرتو انوار درخشانش را بر همه تاباند و خط مشی کلی اسیران مظلوم در اسارتگاه‌ها را همان روزها ترسیم کرد. خداوند این گونه خواست که آن حکیم حلیم به دست دشمنان از این اردوگاه به آن اردوگاه‌ها و از این زندان به آن زندان‌ها تا مأموریتش را در حفظ جسم و روح اسیرا در راهبری مدبرانه‌اش با انجام برساند. هنگامی که قدم به اردوگاه موصل گذاشت اختلافات همه را کلافه کرده بود. وقتی او به اردوگاه آمد، یأس، طرد، رکود، اختلاف و کسالت رخت برپست و امید، جاذبه، تحریک، اتحاد و پیامدهای سخت و مجازات‌های سنگینی که عراقی‌ها برای دارندگان این دو ابزار اولیه حیات فرهنگی تحمیل می‌کردند، اسراوچود آن بزرگمرد را درک و همه شناختش را ثبت کردند. تندنویسان در کمین بودند که او در جایی از اردوگاه به سخنرانی بپردازد تا پنهانی به تگلارش درآورد و سپس در تمام اتاق‌ها خوانده شود.</div></div>
<div><div> سرانجام همه پیام‌ها و سخنانش ثبت شد و برای اینکه از دسترس عراقی‌ها دور بماند، در کاغذهای نازک نوشته و در جایی مخفی می‌شد یا برخی از آنها روی کاغذهای یکسان و هم‌شکل پلیسی به تگلارش درمی‌آمد. هنگام رهایی از اسارت برخی از دوستان از اردوگاه‌های مختلف توانستند با وجود سختی‌های فراوان این مجموعه پیام‌ها و سخنان مکتوب را به ایران بیاورند تا شاید روزی واقعیت‌نگاران نیمه پنهان دفاع مقدس در نشر آن بکوشند.</div></div>
<div><div> بسیاری از دوستان، ما را یاری کرده‌اند و هر کدام آنچه را داشتند در اختیارمان گذاردند که نام بردن از تک‌تک آنها دشوار است، زیرا بسیاری از ایشان گمنامند و ناشناخته. خداوند به آنها جزای خیر دهد.</div></div>



امروزه هنگامی که واژه «آزادگان» در ایران اسلامی به زبان آورده می‌شود، بر آینه ذهن‌ها تصویر مردی مجسم می‌شود که نمودار تحمل، مقاومت، خدامحوری، آرامش، تواضع و دیگر

خوبی‌ها بود؛ انسانی دوست‌داشتنی، رازداری امین، حلیم و گره‌گشایی بی‌منت. هنگامی‌که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، او که بیش از ۱۵ سال به صورت شبانه‌روزی خستگی‌ناپذیر و پرتوان در صاف اول مبارزه به مقابله با دستگاه سلطنت پهلوی پرداخته بود و انتظار می‌رفت همچون بیشتر هم‌زمان با بسیاری از کسانی که در صفوف بعدی بودند، پست و مقامی را در اختیار بگیرد و کام خویش را پس از آن همه دوران تلخ در به در ی سریرین کند، با آغاز جنگ تحمیلی ناشناخته و بی‌پای روی به سوی جبهه‌ها آورد تا بندگی خالصانه‌اش را بیش از پیش در پیشگاه حق تعالی به نمایش گذارد. او در جبهه‌های جنوب با حضور در ستاد جنگ‌های نامنظم در کنار سردار شهید دکتر مصطفی چمران خدمات ارزنده‌ای انجام داد و در شناسایی‌ها و عملیات‌های مختلف نیروی‌ها را با تدبیر و شجاعت فرماندهی کرد.

در ۲۶ آذرماه ۵۹ ناگهان خبر شهادت ایشان منتشر شد و امام خمینی پیام تسلیتی خطاب به پدر بزرگوارش در مجلس شورای اسلامی صادر کرد. مجلس بزرگداشتی برایش برگزار شد و بسیاری از افراد در فراش گریه‌ها کردند و اشک‌ها ریختند، اما او دوران باج‌جویی‌های اولیه را در سلول‌های بغداد می‌گذراند و شکنجه‌ها را تحمل می‌کرد. آن روزها کسی نمی‌دانست مردی که این گونه پا به میدان نبرد با دشمن گذاشت و ره به وادی اسارت سپرد، روزی پناهگاه اسیرانی مظلوم و بی‌پناه خواهد شد و



مرحوم سیدعلی اکبر ابوترابی در پیاده‌روی به سوی حرم رضوی(ع)

همچون پدری مهربان آن بنندگان مجاهد و بی‌توقع خدا را دلسوژانه و حکیمانه رهبری خواهد کرد. سید علی‌اکبر ابوترابی مأموریت الهی خود را از همان روزهای نخست اسارت در سلول‌های بغداد به‌خوبی انجام داد. همبندانش زود به ارزش والای وی پی بردند و گمشده خویش را در وجودش متجلی یافتند. حدود ۱۲ ماه در زندان‌ها و سلول‌های وحشتناک بغداد گذراند. شکنجه‌های سخت را تحمل کرد و چند بار او را به پای ستون تیرباران بردند، اما خدا او را برای مأموریتی دیگر فرستاده بود. با ورود او به اردوگاه عنبر در منطقه الرمادی در آذرماه ۱۳۶۰، با اخلاق کریمانه خویش پرتو انوار درخشانش را بر همه تاباند و خط مشی کلی اسیران مظلوم در اسارتگاه‌ها را همان روزها ترسیم کرد.

خداوند این گونه خواست که آن حکیم حلیم به دست دشمنان از این اردوگاه به آن اردوگاه‌ها و از این زندان به آن زندان‌ها تا مأموریتش را در حفظ جسم و روح اسیرا در راهبری مدبرانه‌اش با انجام برساند. هنگامی که قدم به اردوگاه موصل گذاشت اختلافات همه را کلافه کرده بود. وقتی او به اردوگاه آمد، یأس، طرد، رکود، اختلاف و کسالت رخت برپست و امید، جاذبه، تحریک، اتحاد و پیامدهای سخت و مجازات‌های سنگینی که عراقی‌ها برای دارندگان این دو ابزار اولیه حیات فرهنگی تحمیل می‌کردند، اسراوچود آن بزرگمرد را در کمین بودند که او در جایی از اردوگاه به سخنرانی بپردازد تا پنهانی به تگلارش درآورد و سپس در تمام اتاق‌ها خوانده شود.

سرانجام همه پیام‌ها و سخنانش ثبت شد و برای اینکه از دسترس عراقی‌ها دور بماند، در کاغذهای نازک نوشته و در جایی مخفی می‌شد یا برخی از آنها روی کاغذهای یکسان و هم‌شکل پلیسی به تگلارش درمی‌آمد. هنگام رهایی از اسارت برخی از دوستان از اردوگاه‌های مختلف توانستند با وجود سختی‌های فراوان این مجموعه پیام‌ها و سخنان مکتوب را به ایران بیاورند تا شاید روزی واقعیت‌نگاران نیمه پنهان دفاع مقدس در نشر آن بکوشند.

بسیاری از دوستان، ما را یاری کرده‌اند و هر کدام آنچه را داشتند در اختیارمان گذاردند که نام بردن از تک‌تک آنها دشوار است، زیرا بسیاری از ایشان گمنامند و ناشناخته. خداوند به آنها جزای خیر دهد.

■ **احمد رضا صدری**

سرلشکر پاسدار دکتر سیدیحیی رحیم‌صفوی از پرورش‌یافتگان مکتب علمی و اخلاصی زنده یاد استاد سیدعلی اکبر پرورش به‌شمار می‌رود. وی در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از خرمن دانش و معرفت آن بزرگ‌خوشه‌ها چیده و خاطراتی بدیع از وی در ذهن دارد. در گفت‌و شنودی که پیش روی او راید، ششماه‌ای از این خاطرات بیان شده‌اند.

■ ■ ■

جناب‌عالی از چه مقطعی و چگونه با استاد پرورش آشنا شدید و چه خصالی را در شخصیت ایشان برجسته دیدید؟

بسم‌الله الرحمن‌الر حیم. بخشی از آشنایی بنده با این استاد عالی مقام، به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. در آن دوره بنده در اصفهان دوران دبیرستان را می‌گذراندم و با سخنرانی‌های ایشان در کانون توحید و جاهای دیگر مانوس بودم، ولی قسمت‌نظم آشنایی بنده با این شخصیت مؤمن، انقلابی، شجاع، خردمند و متقی، به ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان و بعداز پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران و در دوران مجلس خیرگان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و سال‌های دفاع مقدس و پس از سال‌های جنگ تحمیلی مربوط می‌شود.

به نقش استاد پرورش در پیروزی انقلاب اسلامی اشاره بفرمایید. ایشان تا چه حد در بالاگرفتن حرکت‌های انقلابی در اصفهان و نیز صیانت از آن در ماه‌های اولیه پس از پیروزی، نقش داشتند؟

در اصفهان، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته دفاع شهری و بعد هم تأسیس سپاه پاسداران، همین کافی است که اشاره کنم مرحوم آقای پرورش مری اغلب جوانان انقلابی بود که مبارزه با محور عقلائیست را محور کار خود قرار داده بودند. انقلاب اسلامی ایران با همه انقلاب‌های دنیا متفاوت است و بزرگ‌ترین وجه متمیز آن از سایر انقلاب‌ها، وجه آرمانگرایانه و ایدئولوژیک و نیز مردمی بودن آن است. نکته برجسته در انقلاب اسلامی این است که تا پیروزی انقلاب به یمن درایت و هوشمندی رهبران انقلاب، به‌ویژه حضرت امام(ره) تعداد شهدا بسیار کم بود و انقلابیونی چون مرحوم آقای پرورش در این قضیه نقش برجسته‌ای داشتند که انقلاب با حداقل خسارت و آسیب به پیروزی برسد. مرحوم آقای پرورش در تدوین قانون اساسی و اصل ۱۵۰ آن که مربوط به تشکیل سپاه پاسداران می‌شد، نقش محوری داشت. بنی‌صدر و طیف‌های لیبرال و ملی‌گرا با تشکیل سپاه به‌طور جدی مخالف بودند و می‌گفتند: ارتش هست و نیازی به تشکیل سپاه نیست!این بحث‌ها به شکل مفصل در صورت مذاکرات مجلس خیرگان قانون اساسی آمده است. مرحوم آقای پرورش خودش دوره سربازی را به عنوان افسر وظیفه در رژیم سابق در ژاندارمری گذرانده بود و سابقه کار با اسلحه را با مبارزان مسلح قبل از پیروزی انقلاب داشت، لذا ضرورت تأسیس سپاه را که باید از دستاوردهای انقلاب اسلامی دفاع می‌کرد، به‌درستی می‌شناخت، بنابراین دفاع منطقی و بسیار



«مروری بر چالش‌های سالیان پس از پیروزی انقلاب به مناسبت سالروز درگذشت استاد پرورش»

در گفت‌وشنود با سرلشکر پاسدار دکتر سیدیحیی رحیم‌صفوی

بنی‌صدر حاضر نبود به سپاه و بسیجیان اسلحه بدهد

هوشمندانه‌ای از این اصل کرد و به اصطلاح «سنگ تمام» گذاشت. همان‌طور که اشاره کردم مرحوم آقای پرورش در کنار کارهای عقیدتی، سیاسی و فرهنگی قبل از انقلاب، با گروه‌های مسلح مجاهد و حزب‌اللهی که بر صدررژیم شاه مبارزه می‌کردند، نقشی فعال داشت. او برادر بنده سیدسلمان صفوی و سیدمصطفی صفوی به همراه عده دیگری از جوانان انقلابی، گروه مسلح توحیدی صفا را تشکیل دادندو سلاح و مواد انفجاری در اختیار داشتند که اگر در دوران شاه دستگیر می‌شدند، قطعاً اعدام می‌شدند.مرحوم آقای پرورش در تهیه و تدارک این سلاح و مهمات به این جوانان کمک می‌کرد و با کسانی که قصد جهاد مسلحانه داشتند، جلسات مخفی می‌گذاشت و این روخیه را داشت که در کنار کارهای عادی جلسات مخفی سیاسی، انقلابی و جهادی را هم سازماندهی و مدیریت کند.

طبعاً دوران دفاع مقدس نیز دشواری‌های خودش را داشته است. نقش استاد را در مدد‌رسانی به رزمندگان و تلاش برای کاستن از این دشواری‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایشان در دوران جنگ هم از هیچ حمایتی دریغ نکرد. بنی‌صدر حاضر نبود به سپاه پاسداران و بسیجیان اسلحه بدهد، مثلاً سلاح‌هایی مثل آر. پی. جی را که در آن مقطع بسیار برای ما مهم بود، در اختیارمان قرار نمی‌داد!



استاد پرورش در اولین سخنرانی در راهبر معظم انقلاب

■ **د**

مرحوم آقای پرورش در تدوین قانون اساسی و اصل ۱۵۰ آن که مربوط به تشکیل سپاه پاسداران می‌شد، نقش محوری داشت. بنی‌صدر و طیف‌های لیبرال و ملی‌گرا با تشکیل سپاه به‌طور جدی مخالف بودند و می‌گفتند: ارتش هست و نیازی به تشکیل سپاه نیست

از جمله افرادی که در آن مقطع به‌شدت از تجهیز سپاه پاسداران حمایت می‌کردند، مقام معظم رهبری و مرحوم آقای پرورش بودند و اولین محموله آر. پی. جی ۷ که خریداری و تحویل سپاه پاسداران شد، به‌همت این دو بزرگوار بود که آن را دو قسمت کردند. یک قسمت را به سپاه و یک قسمت را به ارتش دادند. باید امد در اوایل شروع جنگ تحمیلی در خوزستان عراقی‌ها تا نزدیکی اهواز آمده بودند، ولی ما به اندازه انگشتان یک دست هم آر. پی. جی نداشتیم. پاسدارها و بسیجی‌ها شب‌ها می‌رفتند و خود را به تانک‌های دشمن می‌رساندند، اما وسیله‌های نداشتند که آنها را منهدم کنند و صبح با عصبانیت پیش من می‌آمدند و ژ۳‌های خود را روی زمین می‌کوبیدند و به من که فرمانده عملیات بودم می‌گفتند با این اسلحه که نمی‌شود تانک را منهدم کرد، بنابراین تجهیز شدن به آر. پی. جی در آن برهه بسیار مهم بود و مرحوم آقای پرورش در تدارک اسلحه برای بسیج و سپاه، نقش بسیار مهمی داشت. قابل ذکر است ایشان در جهاد سازندگی هم نقش محوری داشت.

از این دشواری‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟ داشتند. در این مسند، به چه اموری توجه داشتند و چگونه جریان جنگ و نیروهای خودی را کمک می‌کردند؟

بنی‌صدر در سال ۱۳۵۸ به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد و حضرت امام حکم فرماندهی کل قوا را در اسفند آن سال به او دادند. هنگامی که جنگ شروع شد، همت‌ها از ریاست جمهوری او می‌گذشت. جنگ تهران آمدند تا این کمیته را به‌عنوان متخلف در نظر بگیرند و وجود داشت که به دو خط سیاسی مربوط می‌شد. یکی از آن دو خط به سرمداری بنی‌صدر، در پی کنار آمدن با آمریکا و خط سازش بود. بنی‌صدر اعتقاد داشت که ما قادر نستیم عراقی‌ها را از خاک خود بیرون کنیم و باید از طریق مذاکرات و گفت‌وگوهای سیاسی به راه‌حل دست یابیم. خط دیگر، خط امام بود که معتقد به مقاومت و پایداری و مقابله شجاعانه تا پای جان بود. مقابله با دشمن را دارد و می‌تواند تحت لوای پرچم امام و با تکیه بر فرهنگ شهادت و جهاد فی سبیل‌الله موفق شود. مقام معظم رهبری که در آن زمان به اتفاق شهید چمران نمایندگان حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند و شهید منتظری و مرحوم آقای پرورش به عنوان نمایندگان مجلس شورای اسلامی در شورای عالی دفاع حضور داشتند، با همه اعتقاد و ایمان خود از این خط دفاعی می‌توان عراقی‌ها را از کشور بیرون راند.

از نقش مرحوم آقای پرورش در شکست حصر آبادان چه خاطره‌ای دارید؟ یا عنایت به اینکه ایشان در آن دوره در جریان ذیل مسائل دفاع مقدس بودند و به نفع نیروهای مخلص جنگ فعالیت می‌کردند.

آن روزها بنده فرمانده عملیات جنوب بودم و طرح شکست حصر آبادان را تهیه کردم و به شورای عالی دفاع که در پایگاه شکاری در فول تشکیل جلسه داده بود، پردیم. در آن جلسه بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور،

شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش، مرحوم ظهیرنژاد فرماننده نیروی زمینی ارتش، شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع، آقای هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری، شهید چمران و شهید محمد منتظری حضور داشتند. قبل از رفتن، مرحوم آقای پرورش با یک کیف بزرگ آمد. پرسیدم: «این چیست؟» جواب داد: «این را از تهران برای شما هدیه آورده‌ام، ولی نمی‌دانم داخل آن چیست!» کیف را باز کردم و دیدم موشک دراگون است! دراگون نوعی موشک ضد تانک بود. اوایل جنگ بود و خود این موشک دراگون و همین‌طور دوربینی که در آن وجود داشت، سؤال بزرگی بود. نمی‌دانم این را از کجا پیدا کرده یا چه کسی به او داده بود؟ در هر حال این موشک را به ما هدیه داد و به جلسه شورای عالی دفاع رفتیم و در آنجا بود که طرح شکستن حصر آبادان با کمک مقام معظم رهبری و مرحوم آقای پرورش تصویب شد. بنی‌صدر مخالف بود و استدلال‌هایی هم برای علت مخالفتش آورد که کسی قبول نکرد. مرحوم آقای ظهیرنژاد که فرمانده نیروی زمینی بود، می‌گفت: این طرح متعلق به سپاه است و باید با لشکر ۷۷ خراسان که مسئول منطقه است هماهنگ و بعد اجرا شود، ولی به هر حال این طرح تصویب شد و پس از فرار بنی‌صدر، در پنجم مهر سال ۱۳۶۰ با همبستگی ارتش اجرا و منجر به شکستن حصر آبادان و آزادسازی این منطقه شد. غرض اینکه مقام معظم رهبری و مرحوم پرورش بسیار مقاومت کردند و در برابر خط بنی‌صدر ایستادند و موجب شدند این طرح تصویب شود و با هماهنگی سپاه پاسداران و لشکر خراسان و به فضل الهی، اولین پیروزی بزرگ ما که شکستن حصر آبادان بود به دست آمد.

ویژگی‌های برجسته اخلاقی و شخصیتی مرحوم آقای پرورش چه بودند و این ویژگی‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان ایشان چه تأثیری داشتند؟

مرحوم آقای پرورش از خرد سیاسی، عقلائیت و دوراندیشی بسیار بالایی برخوردار بود. که ریشه در مبانی اعتقادی عمیق و اصیل ایشان داشت. ایشان در تفسیر قرآن و معارف اسلامی که تدریس می‌کرد، روحیه انقلابی‌ر می‌دمید و مخاطبان جوان خود را به مبارزه و پایداری دعوت می‌کرد، اما این آموزش‌ها همواره به همراه عقلائیت، دوراندیشی و احتیاط بود و به هیچ‌وجه دست به اقدامات رادیکال و همواره با تندرروی نمی‌زد، به همین دلیل هم همواره با کمترین خسارت بیشترین نتایج را به دست می‌آورد.

یکی از فرازهای زندگی ایشان پس از

خدمتشان می‌رفتیم. در زمانی هم که در دانشگاه تبریز دانشجو بودم، گاهی که به تهران می‌امدم و می‌خواستم با شهید دکتر بهشتی ملاقات کنم، از طریق مرحوم پرورش وقت می‌گرفتم. احساسم این بود که رابطه بسیار صمیمی و نزدیکی بین این دو بزرگوار برقرار بود. در سال ۱۳۵۹ هم که در جنگ کردستان در آن منطقه مشکلاتی داشتیم و قاضی دادگاهی هم نداشتیم که مسائل و مشکلات قضایی را به‌وسیله آنها حل کنیم، باز از طریق مرحوم آقای پرورش خدمت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی می‌رفتیم که در آن مقطع رئیس دیوان عالی کشور بودند. در آن دوره هنوز قوه قضائیه وجود نداشت. خاطره‌ای هم در باره آیت‌الله شهید دکتر بهشتی یادم آمد که بد نیست در اینجا ذکر کنم. قبل از انقلاب در دانشگاه تبریز آمده بودم و زنگ زدم که خدمت ایشان بروم. فرمودند: از ساعت ۱۱ تا ۱۱:۳۰ به منزل بیاپید. منزل ایشان در شمال تهران بود و تا برسم ۱۰ دقیقه دیر شدا! ایشان خودشان در راباز کردند. آن قامت بلند و چهره نورانی را هرگز از یاد نمی‌برم. فرمودند: «جناب آقای صفوی! ۱۰ دقیقه دیر آمدید. اگر مشکلتان در ظرف ۲۰ دقیقه حل می‌شود، بفرمایید!» گفتم: «چشم، سعی می‌کنم در ۲۰ دقیقه باقی‌مانده عرض‌ام تمام کنم» و رفتم داخل و گفتم: «آقا! ما یک عده از دانشجویان دانشگاه تبریز هستیم که می‌خواهیم دست به مبارزات مسلحانه بزنیم، آیا شما اجازه می‌دهید؟» ایشان فرمودند: «تا مرحله جمع‌آوری سلاح و مهمات و آمادگی برای هر نوع عملیات نظامی و انفجار و همه مهارت‌های رزمی و نظامی مجاز هستید، ولی اگر خواستید عملیات کنید باید با مجوز آیت‌الله خمینی باشد» عرض کردم: «آقا! ما که به ایشان دسترسی نداریم.» فرمودند: «هنر دسترسی دارم، بیاپید و از من بپرسید» و این‌طور با قاطعیت و شفافیت فرمودند که: هر نوع آمادگی رزمی، نظامی، تأمین و تدارک اسلحه مجاز است، ولی برای انجام عملیات باید امام دستور بدهند. بعد پیش مرحوم مهندس ساززگان رفتم که یک شرکت مهندسی در خیابان آزادی (شاهر ضای آن موقع) داشتند و همین‌را از ایشان پرسیدم. گفتند: «این چه فکر خامی است؟ تدارک اسلحه و مهمات برای چه؟ بروید معلم شوید و خوب تدریس کنید. هر وقت توستند یک کلاس را درست اداره کنید، بیاپید تا به شما بگویم چه کار کنید!»

این قضیه مربوط به سال ۱۳۵۶ است. یک نوع تفکر مثل تفکر مرحوم دکتر بهشتی است که در پی آمادگی برای مقاومت و پایداری و یک نوع تفکر مربوط به مرحوم بازرگان است که اساساً مقاومت

مربوط به مرحوم مهندس ساززگان رفتم که یک شرکت مهندسی در خیابان آزادی (شاهر ضای آن موقع) داشتند و همین‌را از ایشان پرسیدم. گفتند: «این چه فکر خامی است؟ تدارک اسلحه و مهمات



استاد سیدعلی اکبر ابوترابی در اولین دیدار راهبر معظم انقلاب

در دستور کارش نیست. مرحوم آقای پرورش هم همین‌گونه بود و در کنار آموزش‌های دینی و عقیدتی، معتقد به تجهیز رزمی و نظامی و آمادگی برای نبرد مسلحانه با رژیم شاهنشاهی و سرنگونی آن بود. مرحوم آقای بازرگان مرد متدین و مؤمنی بود، ولی اساساً به مبارزه مسلحانه اعتقاد نداشت و تصور می‌کرد با این دشمنان غدار می‌توان فقط با گفت‌وگو به نتیجه رسید، در حالی که حکایت کشور‌های تحت ستم و استکبار جهانی حکایت گریگ و برادین است.

شاه‌توتان برجسته‌ترین نقش مرحوم آقای پرورش را نقش معلمی ایشان دانست. از نقش آفرینی ایشان در این جایگاه بفرمایید؟

نقش‌های فراوان و معنوی مرحوم آقای پرورش، به‌خصوص در مقام معلمی و در جایگاه تعامل با نسل جوان، کم‌نظیر بود. این‌گونه ویژگی‌ها را معمولاً نمی‌توان درست توصیف کرد. ایشان یک انسان مبانی واقعاً مخلص و متعهد بود. تفاسیر قرآنی ایشان همراه با احادیث و روایاتی که بیان می‌کرد، بسیار بدیع و تازه بودند. هرگز در طول عمر شریفشان نشانه‌ای از تکبر و غرور در ایشان ندیدم. ایشان مبانی عرفان اسلامی را عمیقاً می‌شناخت و همان‌ها را هم در کردار و گفتار رعایت می‌کرد. اینها مبنای عرفان اسلامی را عمیقاً می‌شناخت و در دوران جنگ خدمتی کنیم، حاصل آموزش‌ها و زحمات ایشان است. مرحوم آقای پرورش نفوذ معنوی فوق‌العاده و گسترده‌ای داشت. بنده در تهران هم که بودم، گاهی خدمت ایشان می‌رسیدم و در باره مسائل سیاسی دوره جنگ و پس از آن با ایشان صحبت می‌کردم. ایشان آینده‌نگری و اخلاص عجیبی داشت و به همین دلیل با قلب نورانی خود می‌توانست بعضی از رویدادها را پیش‌بینی کند. رحمت‌الله علیه.

با تشکر از جناب‌عالی که وقت خود را به این گفت‌و شنود اختصاص دادید.